

تجسم اعمال از منظر دین، فلسفه و علم

سید عبدالله اصفهانی*

چکیده:

تجسم اعمال تبیینی است از چگونگی تأثیر اعمال بشر در سرنوشت نهایی او و تحلیلی است از نحوه ی ارتباط میان اعمال دنیوی با جزای اخروی. مقصود از تجسم یا تمثیل این است که آن چه را انسان در این جهان انجام داده است در جهان دیگر به صورت متناسب با آن جهان نمودار گردد. کوتاه سخن آن که جزای اعمال هر انسانی عین اعمال او خواهد بود و در این جمله ذره ای مجاز گویی نیست، و چیزی در محکمه ی عدل خداوند، بهتر از این نیست که عین عمل انسان را به خود انسان بازگردانند، از این مطلب در اصطلاح علمی به ((تجسم اعمال)) تعبیر می شود.

واژگان کلیدی:

تجسم اعمال، جوهر، عرض، ماده، انرژی.

طرح مسأله:

دانشمندان در پاداش و کیفر اعمال عقاید گوناگونی دارند؛ دسته ای از آن ها معتقدند که جزای اعمال؛ مانند پاداش و کیفرهای این جهان، بر اساس قرارداد است یعنی چنان که

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری.

در این جهان برای هر جرمی، کیفری از طرف قانون گذاران تعیین شده است و کیفر سارق بر مبنای قرار و تقنین، غیر از کیفر قاتل است، هم چنین، خداوند بزرگ؛ برای هر عملی کیفر و یا پاداش خاصی معین نموده است و هر گونه پاداش و کیفر مخلوق خداوند است؛ و کوچک ترین ربطی به شخص خوش کردار و یا بد کردار ندارد.

دسته ی دیگری معتقدند که تمام کیفرها و پاداش ها مخلوق نفس و روح انسانی است، که نفس انسانی بی اختیار در آن جهان آن ها را خلق می کند، آنان می گویند کردار نیک و بد در این جهان در نفس انسانی ملکات خوب و بد ایجاد می نماید و این ملکات خمیره انسان و جزء ذات او محسوب می شود، و هر ملکه ای مناسب خویش، صوری می آفریند و این ملکات در روز جزاء خلاق نعمت ها و نعمت ها و شکنجه ها و دردها، و روح و ریحان است، و بی اختیار این حقایق را به وجود خواهد آورد. دسته ی سومی از متفکران بزرگ اسلام، راه دیگری انتخاب نموده، و شواهد زیادی از آیات و احادیث برای آن آورده اند، که اجمال آن این است: در تمام پاداش ها و کیفرها؛ نعمت ها و نعمت ها؛ فرح و سرور؛ درد و شکنجه؛ حقایق اعمال دنیوی ما است. هر کرداری از ما، خواه خوب و خواه بد، یک صورت دنیوی دارد که ما آن را مشاهده می نمایم و یک صورت اخروی دارد که هم اکنون در دل آن عمل نهفته است، در روز رستاخیز پس از تحولات و تطوراتی که در آن رخ می دهد شکل کنونی و دنیوی خود را از دست داده، و با واقعیت اخروی و روز باز پسین خود، جلوه می کند، و باعث لذت و فرح عامل و یا آزار او می گردد. آنان معتقدند که اعمال نیک این زندگی در روز رستاخیز تغییر شکل داده و به صورت باغ و راغ و چمن و سوسن؛ و حوریان زیبا اندام و کاخ های مجلل، در خواهد آمد، چنان که اعمال بد، قیافه دنیوی خود را دگرگون کرده و به صورت آتش و زنجیر، و انواع عذاب جلوه خواهد نمود و جزاء اعمال هر انسانی عین اعمال او خواهد بود. (جعفر سبحانی، قرآن و معارف عقلی، ص ۱۱۶-۱۱۴)

اکنون می خواهیم ببینیم از منظر آیات، روایات، عقل و علم روز، مسأله ی تجسم اعمال به چه شکل قابل تبیین است؟ آیا نفس اعمال انسان در قیامت مجسم می شود یا

خداوند متعال در قبال اعمال انسان، جزاء موافق با آن را خلق می کند؟

تجسم اعمال از منظر آیات:

قرآن کریم در آیات متعددی با صراحت به مسئله ی تجسم اعمال در روز قیامت اشاره فرموده، به شکلی که قابل هیچ گونه تأویل نیست که ما نمونه هایی را یادآور می شویم:

۱- ((یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تودّ لو أن بینها و بینة امدأ بعیداً)) (آل عمران - ۳۰)

ترجمه: روزی که هر انسانی کار نیکی که انجام داده است، نزد خود حاضر می یابد، و هر کار بدی را که انجام داده است نیز، حاضر می یابد و آرزو می کند که میان او و آن عمل ناروا، فاصله مکانی یا زمانی بسیاری وجود می داشت.

همان گونه که ملاحظه می نمایید، ظاهر آیه ی مزبور این است که اعمال انسان محو نمی شود و در قیامت در برابر او حاضر می گردد. (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۵)

۲- ((إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلُونَ سَعيراً)) (نساء - ۱۰)

ترجمه: آنان که از روی ستم اموال یتیمان را می خورند، در حقیقت آتش می خورند و در آینده وارد دوزخ خواهند شد.

از این آیه استفاده می شود که اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری خود، یک چهره ی واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است، اما این چهره های درونی، در جهان دیگر ظاهر می شوند و مسئله ی تجسم اعمال را تشکیل می دهند.

آنها که مال یتیم را می خورند، گرچه چهره ی ظاهری عملشان بهره گیری از غذاهای لذیذ و رنگین است، اما چهره ی واقعی این غذاها، آتش سوزان است، و همین چهره است که در قیامت آشکار می شود. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸۱)

۳- ((یوم تری المومنین و المومنات یسعی نورهم بین یدیهیم و بایمانهم)) (حدید - ۱۲)

ترجمه: روزی که مردان و زنان با ایمان را می بینی که نور وجود آنان در پیش رو و جانب راست آنان در حرکت است.

آن چه از ظاهر این آیه استفاده می شود این است که در قیامت، وجود انسان های باایمان به صورت منبع نوری در آمد، که پیش رو و اطراف آنان را روشن می سازد. این که چگونه وجود آنان به صورت منشاء وجود نوری گشته است، دو احتمال وجود دارد:

الف - شخصیت والای آنان در پرتو اطاعت و عبادت به صورت کانون ملکات زیبا در آمده و در جهان دیگر به صورت نور تجلی می کند.

ب - چهره ی واقعی اعمال شایسته و صفات نیک آنان نمایان گردیده و به صورت نور تجسم یافته است. (جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۵، ص ۶۰۸)

۴- ((فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره*)) و من يعمل مثقال ذره شراً يره)) (زلزله - ۸ و ۷) ترجمه: هر کس به اندازه ی سنگینی ذره ای کار نیک انجام دهد آن را می بیند و هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار بد انجام دهد، آن را می بیند.

نکته قابل توجه در این آیه کلمه ی ((یره)) است، زیرا ضمیر در آن به خود عمل که از کلمه ی ((يعمل)) استفاده می شود و یا به کلمه ی ((خيراً و شراً)) بر می گردد، و در هر صورت ظاهر آن این است که انسان در سرای دیگر خود عمل را می بیند و کسانی که می گویند مقصود این است که پاداش و کیفر را می بیند، آیه را برخلاف ظاهر آن حمل می کنند. (جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۵، ص ۶۱۰)

برخی اشکال کرده اند که: لفظ ((جزاء)) و مشتقات آن در آیات کریمه ی قرآنی، مانند: ((جزاء من ربك)) (نبا - ۳۶)، دلالت بر این می کنند که جزای عمل، غیر از عمل است و طریق توفیق این می شود که در آیاتی که دلالت می کنند که جزای عمل، خود عمل است یک لفظ ((كأن)) به عنوان تأویل و تفسیر، در تقدیر گرفته شود.

در پاسخ می گوئیم: اگر جایز باشد که لفظ ((كأن)) در تقدیر فرض شود، لازم می آید که در دنیا کلام صریحی پیدا نشود و اقرار بر همه باطل شوند؛ برای اینکه با در تقدیر گرفتن یک لفظ ((كأن)) هر کلام واضحی از معنای اصلی خود خارج شده و تغییر می یابد

و به کلی عوض می شود. حقیقت مطلب و ساده ترین وجه جمع این است که چون عین عمل دنیوی، بدون تغییر شکل به عامل نمی رسد، بلکه پس از آن که باطن خود را بروز می دهد و کاملاً عوض می شود و زیادت می یابد به او می رسد، لذا هم صحیح است که گفته شود: عین عملش او به او رسید: و هم این که: جزای عمل خویش را بازیافت. (محمدامین رضوی، تجسم عمل، ص ۲۳۵)

به هر حال مفاد آیات قرآنی مطرح در این زمینه، به طور مختصر به شرح ذیل است:

- ۱- اعمال انسان همواره ملازم و هم دم انسان است و هرگز از او جدایی ندارد.
- ۲- آدمی در جهان دیگر، همه ی اعمال خود را حاضر و مشاهده می کند.
- ۳- در نشئه دیگر، همه ی اعمال و مکتسبات دنیوی انسان، بی کم و کاست به وی بازگردانیده می شود.
- ۴- پاداش و کیفر انسان در سرای دیگر، همان اعمال و مکتسبات او است.
- ۵- اعمال بشر در عالم دیگر به صورت بهشت و نعمت یا عذاب و نعمت ظاهر می شود.

تجسم اعمال از منظر روایات:

مسأله تجسم اعمال نه تنها مورد تصدیق و تأکید قرآن است، بلکه در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است. چنان که امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: ((اخباری که دلالت بر تجسم اعمال و صور غیبیه ملکوتیه آن ها دارد، در ابواب متفرقه بسیار است.)) (چهل حدیث، ص ۳۶۸)

رسول گرامی (ص) فرمودند: ((اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ)) (کافی، ج ۲،

روایت ۹)

ترجمه: از ستمگری پرهیزید، زیرا ظلم و ستم در روز قیامت به صورت تاریکی ها نمایان خواهد شد. همین طور که ملاحظه می شود، ظاهر این روایت این است که خود ظلم در قیامت به صورت ظلمت و تاریکی تجسم می یابد.

۲- علی (ع) فرموده اند: ((و اعمال العباد فی عاجلهم نصب أعینهم فی آجلهم)) (نهج

البلاغه، کلمات قصار، شماره ۶)

ترجمه: کارهایی که افراد در دنیا انجام می دهند، در آخرت در برابر آنان قرار داده خواهد شد.

این روایت در صورتی بر مقصود دلالت دارد که مربوط به پاداش و کیفر باشد نه محاسبه ی اعمال.

۳- امام صادق(ع) می فرمودند: جبرئیل نزد پیامبر(ص) آمده و عرضه می دارد:

((عش ما شئت فأنک میّت و احب ما شئت فأنک مفارقة و اعمل ما شئت فأنک

ملاقیه)) (کلینی، کافی، باب النوادر، ص ۲۵۵)

ترجمه: هر طور که میل داری زندگی کن ولی سرانجام باید بمیری و هر چه و هر کس را که می خواهی دوست بدار، سرانجام از او جدا خواهی شد، و هر عملی که می خواهی به جای آر، که تو در قیامت آن را ملاقات خواهی نمود.

یعنی آن چه انسان در قیامت ملاقات خواهد کرد، عین عملی است که در دنیا انجام داده است.

در این رابطه می توان روایاتی را که در مورد قبر و عالم برزخ آمده است، نیز دلیل بر تجسم عمل دانست، زیرا در این روایات نیز سخن از این است که در عالم برزخ آن چه مصاحب و قرین انسان است، همان اعمال او است که مایه ی خرسندی و یا آزادگی، و سعادت و شقاوت برزخی او خواهد بود. (جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۵، ص ۶۱۴) اینک یک نمونه از این دسته روایات را یادآور می شویم:

امام صادق(ع) فرمودند: وقتی انسان مومن را در قبر می گذارند، دری از جهان غیب به روی او گشوده می شود و او جایگاه خود را در بهشت خواهد دید، و در این حال مردی را با چهره ی زیبا مشاهده می کند که هرگز زیباتر از او را ندیده است، پس به او می گوید: تو کیستی؟ او در پاسخ می گوید:

((أنا رأيتك الحسن الذي كنت عليه و عملك الصالح الذي كنت تعمله)) (کلینی،

کافی، ج ۳، ص ۲۴۱)

ترجمه: من نیت یا عقیده ی پسندیده و عمل شایسته تو می باشم ، آن گاه درباره ی انسان کافر هم یادآور می شود که او نیز عقیده ی باطل و کردار ناشایست خود را به صورت زشت رو ترین انسان مشاهده می‌ند.

با بررسی روایات این باب نتیجه می گیریم که در مورد اعمال باید در دو بُعد ظاهری و معنوی عمل بحث شود نه آن که فقط بُعد ظاهری که اعراض قائم به جوهر بدن است مورد بررسی قرار گیرد و بعد معنوی و روحانی که پایه ی اصلی عمل است و به مراتب مهم تر از بعد ظاهری است نادیده گرفته شود. (محمدتقی فلسفی ، معاد از نظر جسم و روح ، ص ۱۳۷)

پرسشی که در این جا مطرح است آن که: آیا می توان کلمه ی ((عمل)) را در مورد امور معنوی از قبیل ایمان به مبدأ ، معرفت خداوند متعال ، اعتقاد به نبوت پیامبران ، نیت خالص و نظایر این امور به کار برد؟

پاسخ این پرسش مثبت است زیرا در سخنان اولیاء دین کلمه ی ((عمل)) در زمینه ی باورها و انگیزه ها و امور معنوی نیز به کار رفته که در این جا به عنوان نمونه به چند جمله از یک روایت اشاره می شود:

((ابوعمرور پیری می گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم ، ای عالم بزرگ به من بگوئید کدام عمل نزد خداوند افضل و برتر است. حضرت در پاسخ فرمود: آن عملی که خداوند هیچ یک از اعمال را بدون آن قبول نمی کند. گفتم: آن کدام عمل است؟ فرمود: ایمان به خداوندی که جز او معبود شایسته ی پرستش نیست. عرض کردم آیا به من نمی گوئید که ایمان ، گفتن و عمل است یا گفتن است بدون عمل؟ پاسخ فرمود: تمام ایمان ، عمل است و گفتن قسمتی از این عمل است.)) (کلینی ، کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳)

تجسم اعمال از منظر عقل:

گروهی از مفسران و متکلمان اسلامی تجسم اعمال را غیرممکن دانسته و همه ی آیات و روایات دال بر آن را به گونه ای تأویل کرده اند ، عمده ی دلیل آنان بر این مدعا این است که اعمال انسان از مقوله ی اعراض می باشند ، و بر این اساس نظریه ی تجسم

اعمال از دو جهت با اشکال مواجه است:

۱- وجود عرض قائم به خود نمی باشد و در نتیجه پس از تحقق یافتن از انسان، نابود می گردد و دیگری چیزی نیست تا اعاده شود.

۲- بنا به نظریه ی تجسم اعمال، خود اعمال بدون تکیه بر جوهر تحقق می یابند و این امری غیرممکن است مرحوم طبرسی (ره) در ذیل آیه ی ۳۰ سوره ی آل عمران ((یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً)) می وید: در کیفیت حضور عمل در قیامت آراء مختلف است، برخی گفته اند مقصود صحیفه های عبادات و گناهان است که هر کس آن را می یابد، و برخی گفته اند مقصود پاداش و کیفر اعمال است و اما خود اعمال به حکم این که از مقوله ی عرض می باشند، معدوم گردیده و اعاده ی آن ها ممکن نیست و در نتیجه حاضر شدن آن ها در قیامت محال خواهد بود. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۳)

علامه ی مجلسی نیز پس از نقل نظریه ی شیخ بهایی درباره ی تجسم اعمال می گوید: محال دانستن انقلاب عرض به جوهر در این دنیا و ممکن دانستن آن در سرای دیگر نوعی سفسطه است، زیرا دو نشأء دنیا و آخرت با هم تفاوتی ندارند مگر از این جهت که مرگ و احیاء دوباره، میان آن دو فاصله ایجاد کرده است و این تفاوت نمی تواند وجه اختلاف احکام یاد شده باشد. (بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۲۹)

بنابراین مخالفان نظریه ی تجسم اعمال به دو مطلب عقلی تمسک کرده اند:

۱- اعمال از مقوله ی اعراض می باشند و پس از صدور از انسان، معدوم می شوند و چیزی نمانده است تا در سرای دیگر تجسم یابد.

۲- اصولاً تجسم عمل از قبیل تبدیل عرض به جوهر است که امری غیرممکن می باشد.

چنین به نظر می رسد که قدما در بحث های خود درباره ی عمل، فقط به صدور آن از عامل توجه نموده و اصلاً به ذات خود عمل نپرداخته اند، و چون صدور عمل را از عامل، مرادف با ((فعل)) در اصطلاح فلسفه، که قرار و بقایی در آن نیست، یافته اند، لذا حکم کرده اند که عمل، عرض است، یعنی به ذات عامل عارض می شود و پس از

عروض فوراً فانی می گردد.

اما عمل ، علاوه بر ظاهر آن که عرضی بیش نیست ، حقیقتی در ماورای این ظاهر دارد ، و آن نیرویی است که از ذات عامل خود ، اشتقاق می یابد و از بدن او جدا می گردد ، و جوهری است مانند خود عامل ؛ و عرض نیست اگرچه با اعراض مشاهده می شود ، و بدون آن ها احساس نمی گردد ، چنان که خود عامل هم همین طور است. (محمدامین رضوی ، تجسم عمل ، ص ۱۴۱)

فخر رازی ، آن گاه که در تفسیر خود ((عمل صالح)) را تفسیر می کند ، به ذات عمل ، توجه نموده و برای آن معروضی پیدا کرده و عمل را بر اساس آن معروض ، باقی دانسته است ؛ او می گوید: عمل صالح، به خودی خود ، باقی نمی ماند چون عرض است ، و با عامل خود نیز نمی ماند چون او هم هالک است، چنان که خداوند فرموده: ((کل شیء هالک الا وجهه)) (قصص - ۸۸)

ترجمه: هر چیز هلاک شونده است، جز وجه او؛ پس سزاوار است که عمل ، برای وجه خدا باشد تا با آن باقی بماند. (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۶۴۴)

از جمله ی اشکالاتی که در تحقیق فخر رازی است آن که: ذات پاک خداوند متعال معروض واقع نمی شود ، زیرا لازمه ی بیان وی آن است که ذات خداوند معروض حوادث گردد ، به علاوه معنای آیه کریمه هم ، آن طور نیست که او گفته ، زیرا لازم می آید (همانند نفی بقاء اعمال انسان، بقای خود انسان را هم منکر گردد و بالتیجه بایستی که وجود بهشت و دوزخ را هم انکار نماید، به جهت این که همه ی این ها در ((کل شیء)) داخل هستند. (محمدامین رضوی ، تجسم عمل، ص ۱۴۲)

تحقیق و بررسی:

حق این است که هیچ یک از دو اشکال بر نظریه ی تجسم اعمال وارد نیست ، زیرا به مقتضای براهین عقلی آن چه تحقق یافت و لباس هستی بر تن پوشید ، دیگر به هیچ وجه معدوم نمی گردد و در آن مرحله و در ظرف خود که تحقق یافته است همیشه باقی خواهد ماند و طریان عدم بر آن ، در آن مرحله ، از قبیل اجتماع وجود و عدم است که محال بودن

آن بدیهی است.

علاوه بر این قرآن کریم به صراحت می گوید: همه چیز در ((امام مبین)) ثابت و باقی است و اعمال انسان هم از این حکم کلی مستثنی نخواهد بود. چنان که می فرماید: ((و ما یعزب عن ربك مثقال ذره في الارض و لا في السماء و لا اصغر من ذلك و لا اكبر الا في كتاب مبین)) (یونس - ۶۱)

ترجمه: از علم پروردگار تو در این زمین و آسمان هم وزن ذره ای پنهان نیست و چیزی بزرگ تر و یا کوچک تر از آن وجود ندارد مگر آن که در کتاب مبین ثبت و محفوظ است.

بنابراین اشکال نخست مبنی بر این که، کارهایی که انسان انجام داده است، معدوم گردیده و دیگر اعاده آن ها ممکن نیست، بی پایه و موهون است همان گونه که اشکال دوم نیز صحیح نیست، زیرا اعتقاد ما به معاد جسمانی به آن معنا نیست که همه ی قوانین مربوط به نظام دنیوی در حیات اخروی نیز جریان خواهند داشت و یگانه فرق میان این دو جهان، فاصله شدن مرگ و احیای مردگان است، قرآن به صراحت می گوید:

((يوم تبدل الارض غير الارض و السموات و برزوا لله الواحد القهار)) (ابراهیم - ۴۸)
ترجمه: روزی که زمین و آسمان به گونه ای دیگر مبدل شده و همه ی انسان ها در پیشگاه الهی ظاهر خواهند شد.

هم چنین آیات بسیار دیگری که از آن ها استفاده می شود که نظام اخروی، قوانین مخصوص به خود را دارد.

آری پاره ای از اصول عقلانی مانند اجتماع دو نقیض و ارتفاع آن ها اموری هستند که اختصاص به حیات دنیوی یا اخروی ندارند، ولی این مانع از آن نیست که یک رشته قوانین که عقلانی محض نیستند و با مطالعه ی واقعیت موجود در این جهان به دست آمده اند، در سرای دیگر به گونه ای دیگر باشند. این که برخی از موجودات امکانی جوهر و برخی دیگر عرض می باشند و اعراض در هستی خود قائم به جوهرند و نمی توانند روی پای خود بایستند مطلبی است که انسان پس از مطالعه نظام آفرینش بر آن دست یافته است

، حال اگر شرایط حیات دگرگون شد چه مانعی دارد که آن چه در این نظام نمی‌توانست قائم به نفس باشد، در نظام دیگر قائم به نفس خویش بوده و به صورت آتش و غل و زنجیر و یا باغ و حور و قصور، تجسم و تمثیل یابد؟ مطلب یاد شده اختصاص به تجسم اعمال ندارد، بلکه در همه ی حقایق مربوط به جهان آخرت از قبیل صراط، میزان، اعراف و مانند آن نیز جاری است و نباید در تفسیر آن‌ها وضع موجود در نظام دنیوی را مقیاس قرار داد. (جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۵، ص ۲۶۰)

صدرالمآلهین به عالمان سفارش می‌کند که در صفات نفسانی و خلق‌های باطنی و کیفیت انشاء و خلاقیت آن‌ها نسبت به آثار ظاهری و افعال خارجی و چگونگی صدور آثار از آن‌ها در این جهان، تأمل کنند تا بر چگونگی منشأ بودن صفات و ملکات، نسبت به آثار مخصوص در جهان آخرت واقف شوند و نحوه ی تحقیق آثار و لوازم را از آن‌ها در جهان دیگر درک کنند. وی در این میان به عنوان نمونه صفت غضب را مثال می‌زند و می‌گوید:

((همان طور که خشم و غضب چون برافروخته شود، خون به جوش و رگ‌ها به جنبش در می‌یاد، رخسار سرخ، چهره ی برافروخته، و بدن گرم می‌شود و مواد رطوبتی بدن را می‌سوزاند و چه بسا بیماری‌ها و گرفتاری‌هایی را در پی داشته و حتی به مرگ شخص منتهی گردد. (با آن که غضب از صفات نفسانی و در روح موجود است که باطن و ملکوت آدمی است، ولی آثار و لوازم آن‌ها مانند حرکت خون، سرخی صورت، حرارت بدن و ... از عوارض و ویژگی‌های اجسام مادی است). وقتی این عوارض و آثار جسمانی از آن صفات نفسانی و روحی در این جهان پدید می‌آید، دیگر جای شگفتی و استعجاب نیست که این صفت نفسانی در جهان دیگر به صورت آتش دوزخ، ظاهر و مجسم شود.)) (مبدأ و معاد، ص ۴۶۵)

ملای رومی نیز با الهام از آیات و روایات، در تجسم عمل و حشر افراد به صورت عقاید، اخلاق، اعمال و مباحث مربوط به آن، در چند جای مثنوی ابیاتی بلند دارد. از جمله می‌گوید:

ای دریده پوستین یوسفان	گرگ برخیزی از این خواب گران
گشته گرگان یک به یک خواهی تو	می درانند از غضب اعضای تو
(مثنوی معنوی، دفتر پنجم، حکایت ۱۵)	
بیشه ای آمد وجود آدمی	بر حذر شو زین وجود از آدمی
در وجود ما هزاران گرگ و خوک	صالح و ناصالح و خوب و خشوک
سیرتی کاندلر وجودت غالب است	هم بر آن تصویر حشرت واجب است
(همان، دفتر دوم، حکایت ۳۷)	

پاسخ به شبهه:

به شبهه امتناع انقلاب عرض به جوهر در بحث تجسم اعمال، پاسخ‌هایی داده شده که مهم‌ترین آن‌ها را یادآور می‌شویم:

۱- پاسخ نخست مخدوش دانستن صغرای قضیه است، با این توضیح که عمل در این عالم، اگرچه به صورت عرض نمودار می‌شود ولی روح و حقیقت عمل، عرض نیست. یک حقیقت غیر عرضی ممکن است در عالمی به صورت عرض و در نشئه دیگر به صورت جوهر ظاهر شود. اشتباه است کسی عمل را صرفاً عبارت از حرکات و سکانات عارض بر بدن بداند، زیرا این اعراض تبلور و تجلی حقیقتی است که از مقوله عرض نیست و همان حقیقت در جهان دیگر به صورت جوهر ظاهر می‌شود. خلاصه آن چه به صورت عرض و وابسته به بدن در این جهان نمودار است، حقیقت و اصل عمل نیست. حقیقت و اصل عمل در همه ی عوالم محفوظ و باقی است و با اختلاف عوالم و مواطن فقط صورت‌ها تغییر می‌یابد، پس مسئله ی تجسم عمل در جهان دیگر تحول و تبدل عرض به جوهر نیست، بلکه اصل عمل به حال خود پابرجاست و با تغییر صورت، تغییر نمی‌یابد. (محمدامین رضوی، تجسم عمل، ص ۱۴۱)

۲- پیروان حکمت متعالیه عقیده دارند که اعمال خارجی و حرکات و سکانات عارض بر بدن، اگرچه عرض است و در وجودش مستقل نیست و وابسته به موضوع و قائم به بدن است، لکن هر عملی که از انسان صادر می‌شود، اثری در روح می‌گذارد و حالت و کیفیتی در آن پدید می‌آورد که در صورت تکرار و تداوم، آن حالت و اثر

راسخ شده که از آن تعبیر به ((ملکه)) می شود و ملکات قائم به نفس ، عین گوهر نفس شده و در جهان دیگر به صور گوناگون ظاهر می شوند. بنابراین ، عمل جوارح که عرض است ، اثرش جوهر است و به تعبیر یکی از پیروان حکمت متعالیه: ((از دل اعراض ، جوهر متکون می گردد)) (حسن زاده آملی ، دروس اتحاد عاقل به معقول ، ص ۳۸۹) و در جهان دیگر ، همین ملکات و صفات راسخ در نفس ، با صور متناسب ، بر انسان آشکار می گردد.

حکیم سبزواری در شرح این بیت مثنوی:

گر نبودی مر عرض را نقل و حشر فعل بودی باطل و اقوال قشر

می نویسد: ((باید دانست که این عرض ها که حرکات و سکات و اقوال و نیات باشد ، چون تکرار یافت، جوهری می شوند از برای نفس و ملکات، ملک ها می شوند یا شیاطین که انسان ملئتاً باشد یا متالم به مصاحبت آن ها.)) (همان ، ص ۳۸۹)

آیت الله حسن زاده آملی در این زمینه می نویسد:

اعمال اگرچه به حسب صور نشئه عنصری آن ، اعراض است ، لیکن ملکاتی که از اعمال حاصل و در صقع نفس مقرر و پابرجاست ، حقایقی قائم به نفس هستند ، از نوع قیام فعل به فاعل و اگر خواهی چنین بگو: این ملکات قائم به خود هستند، زیرا از شئون نفس و مراتب آن هستند و همین ملکات، مواد صور برزخی مثالی و مافوق آن و متفرعات این دو می باشند، پس عمل، عرض، قشر و ظاهر است و تجسم ، لب و مغز آن است. (تعلیق استاد حسن زاده بر اسفار ، ص ۳۸۶)

تجسم اعمال از منظر علم:

می توان برای اثبات امکان تجسم اعمال ، از علوم تجربی امروز بشر نیز بهره جست و این مسأله دقیق عقلی و دینی را به گونه ای تقریب به ذهن نمود.

توضیح آن که: آخرین نظریه درباره ی ((ماده)) و ((انرژی)) این است که ماده و نیرو، دو مظهر از یک حقیقت است و ماده ، انرژی های متراکم و فشرده است که در شرایط معینی به نیرو تبدیل می گردند ، گاهی انرژی متراکم در یک گرم ماده ، معادل با قدرت انفجار متجاوز

از سی هزار تن دینامیت است و در یک گرم خاک به قدری انرژی ذخیره شده که از محصول یک سال کارخانه ی بزرگ برق تجاوز می کند ، این همان ماده است که در صورت انبساط به صورت انرژی جلوه می کند که اگر حالت انبساط آن از میان برود و به حالت متراکم و فشرده گی برگردد باز حالت جرمیت و جسمیت به خود می گیرد.

در سال ۱۹۰۵ انیشتین فرضیه ی نسبیت را اعلام و رابطه ی بین جرم و انرژی را که تا آن موقع فکر می کردند از هم متمایز می باشند مطرح نمود و نشان داد که جرم و انرژی قابل تبدیل به یکدیگرند.

((مفهوم بقای انرژی)) یک قانون بنیادی است که بنابر مشاهده برای تمام پدیده های طبیعی برقرار است و بقای انرژی را برای آن ها الزامی می کند یعنی این که طی تمام تغییراتی که در طبیعت رخ می دهد انرژی کل ، تغییر نمی کند.

انرژی می تواند به صورت های مختلفی وجود داشته باشد ، این صورت های مختلف شامل: انرژی ثقلی ، جنبشی ، گرما ، الکتریکی ، شیمیایی ، تابشی ، هسته ای و جرم می باشند. (محمدتقی فلسفی ، معاد از نظر روح و جسم ، ص ۱۴۰ - ۱۳۹)

اکنون باید دید حقیقت کار یا عمل در انسان چیست؟

پاسخ این است که حقیقت کار در انسان که خود جزئی از جهان ماده است ، این است که در انجام هر کار خوب یا بد ، ذخایر بدنی خویش را به صورت انرژی خرج می کند ، اگر نماز می خواند ، در حقیقت در تمام لحظه ها و حالات نماز مقداری از ماده حیات او به صورت انرژی در می آید و اگر انسان بی گناهی را زیر ضربات خود قرار می دهد ، نیز به وسیله ی شلاق زدن مواد بدن را در این طریق صرف می کند و از این قبیل است تمام کارهای خوب و بد انسان خواه کارهای عضوی و بیرونی او و خواه کارهای نفسانی و فکری و درونی او.

از مطالب مزبور نکات ذیل استنتاج می شود:

۱- حقیقت کار در انسان عبارت است از تبدیل ماده به انرژی.

۲- مقدار انرژی از نظر علم امروز ثابت و پابرجا است.

۳- ماده و انرژی دو چهره از یک واقعیت می باشند.

۴- همان گونه که ماده به انرژی تبدیل می شود، انرژی هم در شرایط خاص به ماده مبدل می گردد. (جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۵، ص ۶۲۵-۶۲۳)

نتیجه ی طبیعی و منطقی مقدمات مزبور این است که اگر تمام فعالیت های خوب و بد انسان از قبیل تبدیل ماده به نیرو است، در این صورت اصول فوق هرگز مانعی نخواهد داشت که نیروها و انرژی های پخش شده، بار دیگر به حالت تراکم درآمده و حالت جرمی و جسمی به خود گیرد و نیروهایی که انسان در راه اصلاح و رستگاری و یا در مسیر جور و ستم به کار برده، به حالت فشردگی در آیند، و به صورت جسمانی خاصی در روز بازپسین مجسم گردند. (جعفر سبحانی، معاد انسان و جهان، ص ۳۴۲)

اشکال و پاسخ:

در این بخش، به پاسخ چند اشکال که در زمینه ی تجسم اعمال مطرح شده می پردازیم:

اشکال اول:

چه فرقی بین خوردن مال یتیم و خوردن مالی که متعلق به ما است، از حیث ماده و ماهیت غذایی وجود دارد؟ هر دو یکی و عین هم هستند. مثلاً یک بار انسان سیبی را که متعلق به خود او است می خورد. اینجا از آتش و خوردن آتش خبری نیست، اما وقتی سیب یتیمی را می خورد، در حقیقت آتش می خورد. اینجا ملاک وجود آتش در دومی و عدم آن در اولی چیست؟

پاسخ: در این دو رفتار فرق مهمی وجود دارد که اشکال کننده از آن به کلی غفلت کرده است و آن فرق، وجود تصمیم و نیت مخالفت شخص مجرم با خالق، مولا و صاحب خودش است.

این نوع اراده ی مخالفت، موجب تمیز و فرق دو فعل به ظاهر همانند می شود. اراده و عزم مخالفت در شخص مجرم، اثر سوء و ظلمانی و کدر خود را در صقع نفس می گذارد و موجب پدید آمدن آتش می شود. می توان گفت نقش نیت، در روشن کردن آتش اعمال ناشایست و معاصی، مانند نقش جرقه در آتش زدن انبار باروت است و لذا در

روایات، تاکید زیادی به نیت و نقش آن در قبولی و عدم قبولی اعمال و هم چنین ملاک بودنش برای عذاب ابدی شده است، ((الاعمال بالنیات)) بر این اساس است که فقهای عظام، فتوا داده اند که اگر انسان از روی جهل و به غیر عمد، مرتکب گناهی شود، این موجب عقاب و کیفر اخروی نخواهد شد.

علت آن هم روشن است؛ چون شخص جاهل، نیت و اراده مخالفت با مولا نداشته است، لذا نفس او مکدر و آلوده به هیئت ظلمانی نشده است، تا موجب عقاب شود. همان طوری که انبار باروت بدون جرقه و آتش، مبدل به تل آتش نمی شود. اعمال ناشایست و گناهان نیز بدون نیت و اراده گناه، موجب کیفر نخواهد شد.

اشکال دوم:

تجسم اعمال و تبدل آن به صور کیفی موحشه در گناهانی که از مقوله فعل و وجود هستند، قابل تصور است اما گناهانی که به هیچ وجه جنبه وجودی ندارند، بلکه عدم محض اند، مانند ترک نماز و روزه در این موارد فعلی وجود ندارد تا به صور دیگر تجسم و تمثیل پیدا کنند، و لذا به نظر می رسد تجسم اعمال در این نوع گناهان، نامعقول است و باید به کیفر اعتباری و قراردادی معتقد شد.

پاسخ: جواب این اشکال از پاسخ قبلی روشن می شود زیرا که اگرچه شخص مجرم به ظاهر مرتکب هیچ فعلی نمی شود، ولی با علم و آگاهی تمام، از امثال تکلیف مولا و اطاعت امرش سر باز زده است و در نفس خود اراده ی مخالفت و طغیان کرده است. لذا این شخص، مرتکب فعلی به نام اراده ی معصیت خداوند شده است که آن قابل تجسم به صور کیفری و ناری می باشد.

اشکال سوم:

بنابر نظریه ی تجسم اعمال، منشأ عقاب و اخروی، صفات پلید و ظلمانی نفس است، و رابطه ی تکوینی و علی و معلولی بین عمل و عقاب را حکم فرماست، بلکه رابطه عمل با کیفر از رابطه علی و معلولی نیز قوی تر است و رابطه ی عینیت و اتحاد بین عمل و کیفر وجود دارد. در این صورت مسأله ی ((شفاعت و عفو و توبه)) که یکی از ضروریات ادیان الهی است، چگونه با این نظریه توجیه و تفسیر می شود؟

پاسخ: شفاعت و عفو و توبه هیچ گونه ناسازگاری با نظریه ی تجسم اعمال ندارد ، زیرا آنها نیز از دایره ی تکوینیات خارج نیستند و مطابق قانون علیّت قابل توجیه و تفسیر است.

اما توبه: انسانی که مرتکب فعل معصیت می شود و نفس خویش را با رذایل و خبائث آلوده و ظلمانی و مکدر می کند ، می تواند این هیئات ظلمانی را با توبه و تزکیه ی نفس از بین ببرد. به این صورت که دیگر مرتکب گناهان نشود و با اراده و عزم قوی ، تصمیم بگیرد که گذشته ها را جبران کند.

نتیجه ی این نحوه ی تغییر و تحول در نفس ، محو آثار رذیله ی گناهان می شود. به همین دلیل در روایات هم وارد شده که اگر انسانی واقعاً توبه کند ، خداوند توبه ی او را می پذیرد هر چند گناهان او غیر قابل تصور باشد. اما مشکل در شخص گناهکار است که آیا موفق به توبه ی نصح می شود یا نه؟

مسأله ی شفاعت: این ایراد ناشی از عدم درک صحیح معنا و مفهوم شفاعت است. کسانی که تصور نمودند شفاعت فقط یک امر اعتباری و قراردادی است و شرط و شروطی نمی خواهد ، این شبهه برایشان مطرح شده است. حقیقت و مفهوم صحیح شفاعت عبارت است از استفاده ی شفاعت کنندگان و اولیای الهی از اقتدار نفس خود در محو و نابودی ملکات و هیئات ظلمانی نفس مجرم بر اساس لیاقتها. لذا شخص شفاعت کننده با از بین بردن منشأ عقاب یعنی هیئات رذیله ی نفس گناهکار ، او را از آتش و عذاب ، نجات می بخشد. اگر هیئات و خبائث نفسانی گناهکار بیش از حد معمول باشد ، چنین شخصی محتاج شافع فوق العاده قدرتمندی است و شفاعت کنندگان معمولی نمی توانند او را از عذاب نجات بخشند. از همین روست که جایگاه ابدی مشرکین و کفار ، آتش جهنم است و شفاعت شافعین شامل حال آنها نمی شود.

نتیجه گیری:

از آن چه تاکنون گفتیم امور ذیل به دست می آید:

۱- مسأله تجسم اعمال هم از طریق آیات و روایات و هم از طریق عقلی فلسفی و علوم تجربی، قابل اثبات است.

۲- از نظر عقلی هیچ مانعی ندارد که اعمال انسان در عالم دیگر، به صورت های مختلف تجسم یابد.

۳- علاوه بر اعمال، اخلاق و عقاید انسان هم در قیامت مجسم می گردد.

۴- از نظر پیروان حکمت متعالیه، صور اخروی، وجودی عینی و واقعی دارند نه وهمی و پنداری. این صور که بهشت و جهنم افراد را تشکیل می دهند، به انشای نفس است و از افعال او و قائم به اوست.

۵- عقاید، اخلاق و اعمال، چهره باطنی افراد را در دنیا رقم می زنند و چهره ی باطنی تکوین یافته از این امور، در ((یوم تبلی السرائر)) که هر باطنی ظاهر و هر سریره ای آشکار خواهد بود، چهره ظاهری آنان خواهد بود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم ، ترجمه ی مهدی الهی قمشه ای.
- نهج البلاغه ، ترجمه ی علی نقی فیض الاسلام.
- ۱- (مولانا) بلخی ، جلال الدین ، مثنوی معنوی ، تهران ، ۱۳۷۵ ش ، چاپ اول ، انتشارات راستین.
- ۲- (آیت ۰۰۰۱) حسن زاده آملی ، حسن ، دروس اتحاد عاقل به معقول ، قم ، ۱۳۷۵ ش ، چاپ اول ، انتشارات قیام.
- ۳- (امام) خمینی ، روح ۰۰۰۱ ، چهل حدیث ، ۱۳۶۸ ش ، چاپ اول ، انتشارات رجا.
- ۴- رضوی ، محمدامین ، تجسم عمل ، ۱۳۵۰ ش ، چاپ دوم ، انتشارات مهرآیین.
- ۵- (آیت ۰۰۰۱) سبحانی ، جعفر ، منشور جاوید ، قم ، ۱۳۸۳ ش ، چاپ اول ، انتشارات موسسه ی امام صادق (ع).
- ۶- (آیت ۰۰۰۱) سبحانی ، جعفر ، قرآن و معارف عقلی ، قم ، ۱۳۵۰ ش ، چاپ اول ، انتشارات کتابخانه ی صدر.
- ۷- (آیت ۰۰۰۱) سبحانی ، جعفر ، معاد انسان و جهان ، قم ، ۱۳۵۸ ش ، چاپ اول ، انتشارات کتابخانه ی صدر.
- ۸- (ملاصدرا) صدرالدین شیرازی ، محمد ، مبدأ و معاد ، ۱۳۵۴ ش ، انجمن فلسفه ی ایران ، تهران.
- ۹- (علامه) طبرسی ، فضل بن حسن ، مجمع البیان ، بیروت ، ۱۴۰۸ ق ، چاپ اول ، انتشارات دارالمعرفه.
- ۱۰- فخر رازی ، محمد بن عمر ، مفاتیح الغیب ، بیروت ، ۱۴۰۵ ق ، چاپ سوم ، انتشارات دارالفکر.
- ۱۱- فلسفی ، محمد تقی ، معاد از نظر جسم و روح ، ۱۳۶۳ ش ، چاپ سوم ، انتشارات معارف اسلامی.
- ۱۲- قرآنی ، محسن ، تفسیر نور ، تهران ، ۱۳۸۵ ش ، چاپ اول ، انتشارات مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- ۱۳- (نقه الاسلام) کلینی ، محمد بن یعقوب ، اصول کافی ، بیروت ، ۱۴۰۱ ق ، چاپ چهارم ، انتشارات دارصعب.
- ۱۴- (علامه) مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، بیروت ، ۱۴۰۳ ق ، چاپ سوم ، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵- (آیت ۰۰۰۱) مکارم شیرازی ، ناصر ، تفسیر نمونه ، قم ، ۱۳۵۴ ش ، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.